

ادبیات سوسیالیستی

از انتشارات حزب کمونیست کارگری

خلع ید سیاسی از مذهب و

ضرورت رنسانس سوسیالیستی

حمید تقوائی

چاپ شده در انترناسیونال ۲۰۰۸، ۲۲ اوت ۲۰۰۸

نکاتی در نقد سیاسی و عقیدتی مذهب

لایحه بردگی جنسی زنان که تحت عنوان لایحه حمایت از خانواده به مجلس ارائه شده یکبار دیگر عمق ارتجاع و شناعت و توحش مذهب را به نمایش میگذارد. هیچ جامعه ای بدون آزادی زنان آزاد نیست و لایحه بردگی جنسی زنان در واقع سند بردگی کل جامعه ایران تحت حاکمیت قرون وسطائی جمهوری اسلامی است. باید با تمام قوا و از یک موضع رادیکال و انسانی و سوسیالیستی به مبارزه با این لایحه و حکومتی پرداخت که به خود جرات میدهد در قرن بیست و یکم از چنین قوانین توهین آمیز و حقارت باری سخن بمیان آورد. طرح پلاتفرم چپ علیه این لایحه و سازمان دادن یک مبارزه رادیکال برای به شکست کشاندن آن یک وظیفه مبرمی است که حزب ما در دستور خود قرار داده است. اما هدف من در این نوشته بحث در مورد این لایحه و ضرورت مبارزه با آن نیست. بلکه میخواهم به این بهانه یکبار دیگر به ضرورت مذهب زدائی از جامعه و مبانی نقد سیاسی و عقیدتی کمونیستها

به مذهب پردازم. لایحه بردگی زنان یکبار دیگر بر ضرورت عاجل رهائی جامعه از شر مذهب تاکید میکند، و این رهائی بدون یک نقد عمیق و همه جانبه مذهب و بدون مذهب زدائی در عرصه سیاسی و اجتماعی و عقیدتی ممکن نیست. منظور از مذهب زدائی چیست؟ میان مذهب بعنوان یک امر دولتی و مذهب بعنوان یک امر عقیدتی چه تفاوتی هست و برای آنکه واقعا بتوانیم یک جامعه انسانی بوجود بیاوریم در هر دو سطح چطور باید به نقد مذهب پردازیم؟ هدف از این نوشته پاسخگوئی به این سئوالات است.

جدائی مذهب از دولت

قطع دست مذهب از دولت و قوانین یک رکن مهم مذهب زدائی از جامعه است. اینکه مذهب در حکومت چه بلیه ای هست و چه بلائی بر سر انسانها میآورد احتیاج به بحث و استدلال زیادی ندارد. تجربه حکومت اسلامی باندازه کافی حقیقت را به همه نشان داده است. هر کس حتی یکماه زیر سلطه جمهوری اسلامی زندگی کرده باشد در این تردیدی

ندارد که مذهب در حکومت چیزی بجز توحش و جنایت نیست و باید دست مذهب را از دولت و از قوانین قطع کرد. تنها همین «لایحه اسلامی خانواده» یا در واقع لایحه بردگی جنسی زن کافی است تا هر کس به این واقعیت پی ببرد که جمهوری اسلامی لکه ننگی بر تاریخ معاصر بشریت است و باید از تاریخ جارو شود. در قرون وسطی در همه جای دنیا و از جمله در اروپا مذهب در قدرت بود و کشتار و جنایاتی مرتکب شد و فجایعی بوجود آورد که در نهایت به یک جنبش عظیم فکری و سیاسی علیه مذهب منجر شد. در اروپا جنبش رنسانس و عصر روشنگری و انقلابات سیاسی و اجتماعی شکل گرفت که یک دستاورد آن قطع کردن دست کلیسا از دولت و قوانین بود. امروز در ایران همان نوع حکومتی که پانصد سال قبل بعنوان مثال در اسپانیا انسانها را زنده زنده در آتش میسوزاند و دست و پا قطع میکرد روی کار آمده و همان بساط توحش و جنایت را بر پا کرده است.

در جمهوری اسلامی هم دست

و پا قطع میکنند و سنگسار میکنند و چشم درمیآورند و بجرم عدم اعتقاد به خدا و حتی اعتقاد به مذاهب دیگر مثل یهودیت و بهائیت اعدام میکنند. همجنس‌گرایی جرم تلقی میشود و همجنس‌گرایان بدار آویخته میشوند. یک رکن دیگر این توحش قرون وسطائی تحقیر و بیحقوقی مفرط زنان است و تنها همین موقعیت فرودست و تحقیر آمیز زن در اسلام و حکومت اسلامی کافی است تا هر انسان آزاده ای خواهان جدائی مذهب از دولت و از قوانین باشد. جدائی مذهب از دولت یعنی بر چیده شدن کل این بساط توحش از جامعه. باید دست مذهب را از حکومت و قوانین سیستم قضائی و حقوقی و اداری و سیستم آموزشی قطع کرد. دخالت مذهب در امور خصوصی ای نظیر ازدواج و طلاق و تولد و مرگ و مراسم ترحیم نباید برسمیت شناخته شود و پیش شرط قانونیت یافتن این امور قرار بگیرد. در یک جامعه مدنی جائی برای قوانین مذهبی و سلطه فقه و شرعیات بر مقدرات مردم نیست. جامعه انسانی به مذهب رسمی احتیاجی ندارد و هیچ مذهبی

نباید به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شود.

دولت و قوانین باید نسبت به مذهب یا بی مذهبی شهروندان کاملاً کور باشد. همانطور که در مورد نژاد و رنگ پوست افراد چنین است. مذهب (و یا لامذهبی) هیچکس نباید در اسناد دولتی و رسمی ذکر شود و مبنای هیچ حق و یا محرومیت ویژه ای قرار بگیرد. در یک کلام باید مذهب از سیستم دولتی و آموزشی و قضائی و حقوقی در جامعه کنار زده شود و امر خصوصی شهروندان اعلام شود.

راهش چیست؟ چطور میتوان دست مذهب را از حکومت قطع کرد؟ راه این کار را انقلاب کبیر فرانسه در بیش از دو بیست سال قبل به مردم تشنه رهایی و آزادی نشان داد. خلع ید از مذهب یک اقدام سیاسی است که به بهترین و کامل ترین شکل میتواند بعنوان حکم یک انقلاب سیاسی و اجتماعی علیه حکومت مذهبی متحقق شود. این یک اقدام قاطع سیاسی و متکی بر آگاهی و اراده توده مردم برای

خلاصی از سلطه دولت و قوانین مذهبی است. اینکه مردم چقدر بخدا اعتقاد دارند و یا ندارند و یا مذهب چه جایگاهی در فرهنگ مردم دارد و غیره اینها نقشی در این تعیین تکلیف سیاسی با مذهب ایفا نمیکند. مسلماً جدائی مذهب از دولت زمینه را برای نقد فکری و عقیدتی مذهب نیز هموار میکند و از سوی دیگر نقد فکری مذهب (مانند جنبش روشنگری در اروپای قرن هیجدهم) زمینه ساز انقلاب سیاسی علیه سلطه حکومتی مذهب است اما این دو پیش شرط یکدیگر نیستند. تعیین تکلیف سیاسی با مذهب، همانطور که انقلاب کبیر فرانسه نشان داد، مشروط و موقوف به نقد فکری و فرهنگی مذهب نیست. میتواند اکثریت یک جامعه بوجود خدا معتقد باشد و در عین حال برای جدائی مذهب از دولت دست به انقلاب بزند.

این نظریه اشتباه است که گویا بخاطر اعتقادات مذهبی مردم حکومت‌های مذهبی بقدرت میرسند. نه در قرون وسطی اینطور بود و نه جمهوری اسلامی بخاطر اعتقادات مذهبی مردم

روی کار آمد. در قرون وسطی سلطه مذهب شرط لازم حفظ نظام ارباب رعیتی و اعمال قدرت اشراف فئودال بود و در مورد جمهوری اسلامی هم این بورژوازی بومی و جهانی بود که در هراس از انقلاب 57 و قدرت گیری چپ در این انقلاب به مذهب متوسل شد و با اتکا به اسلام سیاسی انقلاب را به شکست کشاند. خمینی و بن لادن و مفتدی صدر و احمدی نژاد و خامنه ای و حسن نصرالله در جنبش ارتجاعی اسلام سیاسی ریشه دارند و نه در عقاید مردم به خدا و پیغمبر و ائمه اطهار. این ادعا که جامعه اسلامی است و سلطه مذهب و دخالت آن در امور اجتماعی و سیاسی مردم بخاطر اعتقادات مذهبی مردم است یک دروغ بزرگ و عوامفریبی بیشرمانه است که بوسیله رسانه های غربی نیز به آن دامن زده میشود. اکثریت عظیم مردم ایران حکومت مذهبی نمیخواهند و این حکومت تنها با سرکوب و کشتار مردم توانسته خودش را سر پا نگاهدارد و نه با اتکا به عقاید مردم. کافی است فقط یک روز شر کمیده چی ها و لباس شخصیها و سپاه پاسداران و خواهران زینب

را از سر جامعه کم کنید تا ببینند مردم چه بلائی به سر این حکومت میآورند.

همین امروز در جامعه ایران خیلی از کسانی که خود را مسلمان میدانند با جمهوری اسلامی مخالف هستند و به این نتیجه رسیده اند که مذهب نباید در دولت و قوانین دخالت کند. و این بروشنی نشان میدهد که همین امروز وبدون هیچ قید و شرط و زمینه سازی و پیش شرط فرهنگی و عقیدتی ای جامعه میتواند و باید از نظر سیاسی تکلیفش را با مذهب در حکومت روشن کند و آنرا از دولت و قوانین کنار بزند. تعیین تکلیف سیاسی جامعه با مذهب اساسا کار یک جنبش انقلابی برای خلع ید مذهب از امور دولتی و قوانین و سیستم آموزشی و حقوقی و قضائی است و این خواست و هدفی است که توده مردم را مستقل از عقاید مذهبی شان به حرکت در میآورد و در نهایت به جدائی مذهب از دولت منجر میشود. انقلاب فرانسه در قرن هجدهم این حقیقت را اثبات نمود و انقلابی که امروز در ایران در حال شکل

گیری است نیز تاکید دیگری بر این حقیقت تاریخی خواهد بود.

بدون این تعیین تکلیف سیاسی مقابله همه جانبه با مذهب ممکن نیست. بخصوص در جامعه ایران که مذهب با دولت تنیده شده این یک رکن اساسی جارو کردن مذهب از جامعه است.

مذهب بعنوان یک سیستم فکری و نقد عقیدتی مذهب

یک جامعه آزاد و انسانی با مذهب بعنوان یک امر شخصی و عقیدتی برخورد میکند. در جوامع موجود و کلا جوامع طبقاتی در تمام طول تاریخ مذهب پدیده ای و رای یک سیستم اعتقادی و اعتقادات و باور اهالی جامعه بوده است. بقول منصور حکمت مذهب جمع داوطلبانه معتقدین به یک سیستم فکری معین نیست. مذهب قبل از هر چیز یک دستگاه و نهاد عریض و طویل مالی، یک صنعت تولید و اشاعه خرافه و یک دکان و یک کار و کسب پرسود برای کلید داران و نمایندگان خودگمارده خدا بر روی زمین است. بدون دم و دستگاه کلیسا و پاپ و

واتیکان و خاخمها و کشیشها و آیت الله ها و مساجد و خمس و ذکات و نذورات و اوقاف و اموال و مستغلات وقفی از مذاهب چیزی بجا نمیماند. هر مذهبی، چه مانند ایران بر دولت چنگ انداخته باشد و چه مانند جوامع غربی از دولت و قوانین دستش کوتاه شده باشد، یک دم و دستگاه عریض و طویل مفتخوری است و نه صرفاً یک سیستم عقیدتی.

نکته دیگری که به مذهب موقعیتی فراتر از یک عقیده شخصی میبخشد ارثی بودن مذهب است. مذهب امری انتخابی نیست، نود و نه درصد مردم مذهبشان را انتخاب نکرده اند، به مذهبشان قانع نشده اند، بلکه آنرا به ارث برده اند. کسی که در یک خانواده مسلمان، یا بعبارت درست تر خانواده منسوب به اسلام، بدنیا آمده باشد خود بخود مسلمان تلقی میشود. در مورد مسیحیت و یهودیت هم عیناً همینطور است. کسی عقاید سیاسی والدینش را به ارث نمیبرد. عقاید و نظریات و مکاتب علمی و هنری و اجتماعی به ارث نمیروند. اگر کسی افراد را اتوماتیک عضو حزب و یا

مکتب فکری و هنری والدینشان محسوب کند همه در سلامت عقلش شک میکنند. اما همه براحتی می پذیرند که مسلمان زاده مسیحی است!

همه این واقعیات نشان میدهد که مذهب در دولت و یا خارج از دولت ماورای یک سیستم اعتقادی است. مذهب ارثی است، مقدس است، و یک دم و دستگاه عظیم کار و کسب است. مذهب صنعت پرسود تولیه و اشاعه خرافه است. باید این موقعیت مذهب را درهم شکست. باید مذهب را به موقعیت یک سیستم فکری به عقب راند تا بیش از پیش مضمون خرافی و ضد انسانی آن افشا و برملا شود. برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی به این معنی است که:

اولاً: هر کس در اعتقاد به هر نوع مذهب و یا عدم اعتقاد به هیچ مذهبی کاملاً آزاد است. هر کس آزاد است عقاید مذهبی و یا ضد مذهبی خود را آزادانه تبلیغ کند و اشاعه دهد و نه دولت و نه هیچ مرجعی در جامعه حق ندارد

متعرض افراد بخاطر عقاید مذهبی و یا ضد مذهبیشان بشود. این یک رکن اصلی آزادی عقیده و آزادی تبلیغ عقاید است. البته در این زمینه مبلغین مذهبی، کشیشها و آخوندها و خاخمها و غیره، هیچ مشکلی نداشته اند. اشاعه خرافات مذهبی همیشه آزاد بوده و از تمامی امکانات برخوردار بوده است. این تبلیغ علیه مذهب و روشنگری آگاهگری اتمه نیستی بوده است که در تمام طول تاریخ تحت عنوان کفر و ارتداد و توهین به مقدسات و قدیسین و ائمه اطهار و غیره و غیره ممنوع اعلام شده و با سنگسار و اعدام و زنده در آتش سوزانده شدن پاسخ گرفته است. دگم بودن، و مقدس و جزمی و غیر قابل انتقاد بودن جزئی از خصلت هر مذهب است. مذهب برای دوام خود احتیاج به این دارد که به شکل یک تابو، در هیات یک امر مقدس و دگم و غیر قابل نقد ظاهر شود. برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی به معنی بزمین کشیدن آن از عرش اعلی و همتراز قرار دادن آن با هر سیستم عقیدتی دیگر است.

آزادی مذهب در عین حال به این معنی است که معتقدین به مذاهب مختلف بتوانند آزادانه مذهبشان را تبلیغ کنند. یک قربانی مذهب مسلط همواره افراد منسوب به مذاهب دیگر بوده اند (نظیر موقعیتی که امروز منسوبین به مذاهب یهودی و بهائی دارند). برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی همه مذاهب را در موقعیت یکسانی قرار میدهد و در عین حال این امکان را فراهم میکند که با عمق و شمول بیشتری امر آگاهگری و روشنگری علیه مذهب را به پیش برد.

ثانیا: مذهب، همانند دیگر عقاید، اثری نیست و مانند هر سیستم عقیدتی دیگر باید بوسیله افراد انتخاب شود. و این انتخاب تنها میتواند بوسیله افرادی که قانونا بالغ و بزرگسال محسوب میشوند، یعنی افرادی که به سن تشخیص رسیده باشند، صورت بگیرد. جامعه باید اعلام کند که کودکان مذهب ندارند و والدین حق ندارند عقاید مذهبی خود را به آنان تحمیل کنند، در مراسم و مناسک مذهبی شرکتشان بدهند و یا بنا به قوانین مذهبی بر جسم

و روان آنان تعرض کنند. باید حجاب دختر بچه ها و یا ختنه پسران و یا هر تعرض دیگری به جان و جسم کودکان ممنوع اعلام شود. مصون نگاهداشتن کودکان از تعرض مذهب در عین حال پیش شرط رویکرد آزادانه آنها به هر نوع مذهب و یا طرد آگاهانه همه مذاهب بعد از رسیدن به سن تشخیص است.

ثالثا: باید دفاتر و عملکرد مالی مذهب علنی باشد و منطما مورد حسابرسی قرار بگیرد. افراد مذهبی حق دارند و کاملا آزادند بین خود مناسبات و دادوستدهای مالی معینی داشته باشند. اما هر نوع عملکرد مافیائی، هر نوع اخاذی و دزدی «مقدس» با ارباب و گروکشی از افراد ممنوع است. مذهب بعنوان کار و کسب باید تابع مقررات مالیاتی و اقتصادی حاکم بر کلیه شرکتهای تجاری در جامعه باشد. صنعت مذهب صنعت اشاعه خرافه است و ازینرو باید مانند صنعت دخانیات با بستن مالیاتهای سنگین و محدودیتهای قانونی دیگر از بسط این دستگاه خرافه پراکنی و مفتخوری جلوگیری کرد.

روشنگری و نقد مذهب در قلمرو تفکر

عقب راندن مذهب به موقعیت یک سیستم عقیدتی به معنی خارج کردن آن از قلمرو قوانین و مقررات دولتی و سپردن نقد مذهب به عرصه برخورد فکری و روشنگرانه است. جدائی مذهب از دولت و برخورد به مذهب بعنوان یک سیستم عقیدتی، قدرت دولتی و تقدس و رمز و راز را از دور مذهب بکنار میزند و نقد فکری مذهب را به تنها عرصه مقابله با مذهب تبدیل میکند. بشریت این تسویه حساب فکری با مذهب را یکبار در عصر روشنگری در اروپای قرن هجده انجام داده است. امروز بورژوازی جهانی حتی در کشورهای صنعتی پیشرفته از این دستاورد بشریت متمدن عقب نشسته و مبانی مدنیت و سکولاریسم از سوی متفکرین بورژوا و مکاتب فکری ای نظیر نسبیت فرهنگی مالتی کالچرالیزم و نئولیبرالیسم بزرگ سؤال رفته است. مذهب دوباره در سیاست و در دولت و در سیستم آموزشی حتی در کشورهای غربی

جا باز کرده و در کشورهایی مانند ایران قدرت دولتی را در دست گرفته است.

این وضعیت هم مقابله سیاسی با مذهب و هم نقد فکری و عقیدتی مذهب را در یک سطح جهانی در دستور کار سوسیالیستها و سکولارها و اته ئیستها قرار میدهد. هیچ یک از این دو جنبه مبارزه پیش شرط دیگری نیست. مقابله سیاسی با مذهب به منظور بیرون راندن آن از دولت و قوانین و سیستم آموزشی و حقوقی در جامعه و در همان حال برسمیت شناسی آزادی مذهب و بی مذهبی بعنوان یک عقیده و باور شخصی و نقد عمیق و همه جانبه خرافه مذهب اجزاء مکمل یک مبارزه واحد برای مذهب زدائی از جامعه است.

در شرایط سیاسی امروز دنیا جامعه ایران یک عرصه تعیین کننده در پیشبرد مبارزه همه جانبه علیه مذهب است. سلطه حکومت قرون وسطائی اسلامی در ایران ناشی از نظامهای فئودالی و اشراف زمیندار نیست. این حکومتی است که سرمایه داری

نظم نوین جهانی در ایران بروی کار آورده است و بزور سرکوب و قصاص و اعدام و سنگسار سرپا نگاهداشته است. این وضعیت از یکسو تنفر از حکومت مذهبی و رویگردانی از مذهب را به یک گرایش قوی و وسیع در جامعه تبدیل کرده است و از سوی دیگر کمونیسم کارگری را با پرچم نقد انسانی و سوسیالیستی و بی تخفیف مذهب در راس این مبارزه قرار داده است. جامعه ایران که از انقلاب مشروطه تا کنون بارها برای خلاصی از یوغ مذهب پیا خاسته و ناکام مانده است، یک رنسانس، رنسانسی با یک مضمون چپ و سوسیالیستی، به تاریخ بدهکار است. زمان این تسویه حساب تاریخی فرا رسیده است.

وب سایت:

www.wpiran.org

تماس با حزب:

پیامگیر تلگرام: **wpi_tamas@**

و یا با ارسال پیام به شماره

۰۰۴۶۷۰۰۴۴۷۴۲۵

از طریق سیگنال، واتساپ و تلگرام و اینستاگرام